

متن پرسش

با سلام: استاد حقیر بعد از اینکه دوران بدی رو بخاطر شرایط محیطی و ضعف درونی خودم در مواجهه با غرایزم و شهواتم گذرانم، کتابتون خیلی بهم کمک کردند. تو این مسیر مسأله ازدواج برام قابل حل نبوده تا الان. استاد ابتدا بخاطر شهواتم یا شور عاطفی که داشتم میل زیادی به جنس مخالف (در واقع برای ازدواج_جوری که هر دو را بتوانم ارضا کنم، هم میل جنسی هم کسی باشد که بتوانم حداقل بهش محبت کنم) داشتم. اما الان که برخی کتابتون مثل «آشتی با خدا»، «ده نکته در معرفت النفس»، «ادب خیال و عقل و قلب»، «عالم انسان دینی» رو مطالعه کردم. اون احساس از بین رفته. تا جایی که اگه خانواده پیشنهاد بدن با فلانی ازدواج کن، شاید مدتی (بخاطر انس نازله گذشته) فکرم مشغول شود، اما مثلاً به کلیپ از کربلا و اربعین کافیه که بیخیالش بشم (واقعا) و فراموشش کنم. من طلبه ام و فکر اینکه با درس نخواندم و عدم خدمت به انقلاب بعد ازدواج هویت خودمو نتونم خوب پیدا کنم هم در فراموشی اش بی تاثیر نبوده. اما حاج آقا پناهیان یک وقتی در دانشگاه امام صادق (ع) رو به دانشجویان فرمودند: «الان میشه فهمید چرا برخی ائمه یار نداشتند. الان آقا می فرمایند ازدواج کنید، یکی از شما اقدام نمیکنه» حال سوالم اینه که: اگه من راهم رو اینطور ادامه بدم همون فکر مشغولی هم بخاطر پیشنهاد دیگران رخ نمی‌دهد و بخاطر حضور شدیدتر در عالم دینی نیاز به همون کلیپ هم نخواهم داشت؟ با این اوصاف چرا ازدواج کنم وقتی اینطور دارم خوب پیش میرم؟ اصلاً اینطور پیش برم و بخوام ازدواج کنم شور و حالی خواهد بود یا صرفاً به تکلیف خشک خواهد بود؟ حلاوت ازدواج بعد از تفکر در مسأله دینی و شدت وجودیشون برای طلاب رو در چه چیزی می‌بینید وقتی از خود گذشتگی خاصی در ازدواجش (بخاطر رشد قبل ازدواج) رخ ندهد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: برای طلبه اگر خطر مرتکب شدن به گناه نیست، همان طور که جناب شهید ثانی در کتاب «منیة المرید» می‌فرماید خوب است که زود ازدواج نکنند. و حضرت امام در ۲۷ سالگی ازدواج کردند. آری! فرزندآوری امر لازمی است، ولی به وقتش و در شرایطی مناسب. موفق باشید